



## امام خمینی (ره) یک فیلسوف و استاد کم نظیر عرفان بود

رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا گفت: این بنیاد نزدیک به بیست سال است که در نشر معارف اسلامی و مکتب فلاسفه مسلمان مشغول بوده تا علاوه بر عرضه آثار ملاصدرا و دیگر فلاسفه به معرفی این صراط مستقیم بپردازد.

امام خمینی (ره) یک فیلسوف و استاد کم نظیر عرفان بود/اهداف همایش بنیاد حکمت اسلامی صدرا  
رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا گفت: این بنیاد نزدیک به بیست سال است که در نشر معارف اسلامی و مکتب فلاسفه مسلمان مشغول بوده تا علاوه بر عرضه آثار ملاصدرا و دیگر فلاسفه به معرفی این صراط مستقیم بپردازد.

با نزدیک شدن به سالروز بزرگداشت "ملاصدرا" خبرنگار سیاسی خبرگزاری فارس با آیت الله سید محمد خامنه‌ای، رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا به گفت‌وگو در این باره پرداخت.

آیت الله سید محمد خامنه‌ای دکتری حقوق و فقه دارد که از جمله سوابق وی می‌توان به تدریس در دانشگاه‌های علامه طباطبائی، دانشکده روابط بین الملل (وزارت امور خارجه)، دانشگاه الزهراء (س) و...، وکالت پایه یک دعاوی دادگستری، صاحب امتیاز و سردبیر مجله مسائل ایران، ریاست بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ریاست انجمن بین المللی ملاصدرا و صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله فلسفی و تخصصی خردنامه (صدرا) اشاره کرد.

متن کامل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید:

فارس: چرا باید فلسفه آموخت؟ فواید فلسفه در زندگی انسان چیست؟ در روان‌شناسی علوم این بحث مطرح است که هر علمی تأثیر خاص خود را بر شخصیت، منش و زندگی کسی که متمحّص و متمرکز در آن علم شده، دارد. برای مثال، کسی که متمحّص در علم ریاضیات شده است، این علم در روش و رفتار او تأثیراتی می‌گذارد. به این سیاق، فلسفه چه آثار و تأثیراتی بر زندگی و شخصیت فرد دارد؟

آیت الله خامنه‌ای: همانطور که اشاره کردید هر علم و حتی هر تجربه، نوعی آموزش به دارنده آن علم و یا تجربه می‌دهد و معمولاً در رفتار و در نتیجه، در زندگی او به قدر قدرت اثرگذاری خود، اثر می‌گذارد، فلسفه هم بر اساس این قاعده، نقش سازنده و تربیتی دارد و در رفتار فیلسوف یا حکیم تأثیر می‌گذارد.

فرقی که در اینجا بین فلسفه و علوم دیگر هست در این است که فلسفه عبارتست از شناخت و درک کلّ هستی آنچنانکه هست (البته به قدر ظرفیت خود انسان) و از این نظر چشمانداز فلسفه وسیع‌تر از علوم دیگر و افق آن بسیار بالاتر و دورتر است و همه علوم - که هر یک فقط از یک زاویه به موجودات و جهان هستی می‌نگرند - از این جهت اساساً فرعی از فلسفه بشمار می‌روند و بهمین علت بود که فلسفه را مادر علوم دیگر دانسته‌اند.

حکمت (یا فلسفه) در یک تقسیم‌بندی قدیمی و معروف، به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود؛ فلسفه یا حکمت نظری عبارتست از شناخت جهان از راه حواس و سپس تفکر و استدلال عقلانی و منطقی و بدست آوردن یک - به اصطلاح - جهان‌بینی جامع و حقیقی یعنی برداشتی از حقایق جهان هستی و ثبت آن در ذهن و آنرا بصورت علم درآوردن و در عالم عقل و ذهن به تماشای جهان نشستن، و نیک و بد و زشت و زیبای آنرا شناختن.

اما حکمت عملی عبارت است از تنظیم رفتار در زندگی خود در طول عمر برابر نیک و بد و صلاح و فساد و زشت و زیبای جهان، همان جهانی که بصورت علم درآمده و فیلسوف به آن عقیده و ایمان دارد.

پس یک حکیم بحکم عقل خود همواره سعی می‌کند که نیک و صلاح و زیبا را انتخاب کند و از بدی و فساد و زشتی دوری نماید و به عبارتی دیگر سعی می‌کند که علم و نظریه مورد قبول خود را - که به محک عقل آزموده است - پیاده کند و بصورت عمل درآورد؛ به طور طبیعی هر انسان یا هر حیوانی فی‌المثل وقتی با آتش و سوزش آن روبرو شود این تجربه را در حافظه خود نگه می‌دارد و در عمل سعی می‌کند که همیشه از آتش پرهیز کند و دور و بر آتش نرود چون به حال او مضّر است و بالعکس در جایی که پدیده یا موجودی را به سود خودش ببیند سعی می‌کند به سمت آن برود و از آن استفاده کند، یک فیلسوف و حکیم هم با شناخت کلی جهان و حقایق آن سعی می‌کند به سوی خوبی‌ها و منافع آن برود و به دام بدی‌ها و ضررهای آن نیفتد و این همان تأثیر عملی فلسفه است.

با این مقدمه، نتیجه علم فلسفه - یعنی شناخت واقعی جهان هستی و عالم عینی - این است که انسان بتواند زندگی خود را بر اساس

قوانین و قواعد طبیعت و خواسته‌های جهان هستی منطبق کند و راه را از چاه بشناسد و به زندگی بهینه، سالم، مفید و مطابق خیر و صلاح خود دست پیدا کند و در نتیجه خوشبختی را بدست آورد.

هیچ علمی نمی‌تواند با این جامعیت و کلیت به بشر خدمت کند و راه زندگی او را نشان دهد و این فلسفه - به معنای واقعی آن - است که به برکت شناخت عقلانی و صحیح جهان و درک قوانین بهزیستن در آن، به زندگی مطلوب و سعادت‌مند برسد و این همان تأثیری است که شما به آن اشاره کردید.

فارس: باتوجه به اینکه جوهره اصلی فلسفه تفکر است، آیا تفکر بما هو، به خودی خود ارزشمند است؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان گفت انسان فکور - از آن حیث که فکور است - صرف‌نظر از اینکه به صواب رفته باشد یا به خطا، والا و ارزشمند است یا خیر؟

آیت‌الله خامنه‌ای: تفکر یا فکر در تعریف فلسفی خود عبارتست از یک حرکت باطنی در روح و ذهن انسان از نقطه استفهام به نقطه جواب. شما وقتی سؤال یا مسئله‌ای دارید، برای حل آن به طور طبیعی و عادی به خزینه ذهن خود رجوع می‌کنید تا عنصر یا عناصر فکری و علمی و تجربه‌هایی که درباره آن دارید را کنار هم بگذارید و آنها را جمع و تفریق کنید، همانطور که در رایانه هم همین معلومات قبلی - را که &#171;داده» یا &#171;دیتا» می‌گویند - دستگاه رایانه به هم مربوط می‌کند تا به شما جواب دهد.

همین رجوع به داده‌های علمی و تجربه شما و جمع‌بندی و استنتاج از آنها، در واقع یک حرکت ذهنی و روحی است که انسان را از راه داشته‌ها و داده‌ها و جهان‌بینی وسیع و یا محدود او به نتیجه و جواب سؤال یا مسئله می‌رساند.

بنابراین، تفکر نمی‌تواند یک هدف باشد، البته به اندازه خدمت‌آفرینی که به بشر می‌کند ارزشمند هست؛ ولی ارزش واقعی در جواب واقعی است که تفکر انسان به انسان می‌دهد و او را از ایستائی و درجازدن به حرکت و کسب معرفت جدید می‌برد.

تفکر برای انسان از نگاهی دیگر یک ارزش هم شمرده می‌شود؛ زیرا وجود یک حرکت معنوی را در انسان نشان می‌دهد و می‌دانیم که &#171;حرکت» یکی از نشانه‌های حیات است. یعنی همانطور که حرکت بدنی و عضلانی حیات حیوانی را نشان می‌دهد، تفکر و حرکت معنوی هم، علامت حیات و زنده‌بودن انسانی انسان است و افرادی که اهل تفکر صحیح در زندگی و برای زندگی نیستند حیات انسانی ندارند.

فارس: نسبت مکاتب فلسفه اسلامی (مشاء، اشراق و حکمت متعالیه) با یکدیگر به چه صورت است، مکمل هم هستند، مؤید یکدیگرند یا در تعارض با هم قرار دارند؟ و کدامیک از مکاتب فلسفه اسلامی کامل‌تر و قوی‌تر است؟

آیت‌الله خامنه‌ای: آنچه که امروز بنام فلسفه اسلامی عرضه می‌شود مانند حوضی است که به چند جویبار و چشمه متصل باشد، اولین جریان معرفتی و خشت اولیه فلسفه اسلامی همان معارفی بود که در قرآن آمده و پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت علیهم‌السلام آن را شرح و تفسیر کردند و بعدها بخشی از آنچه که از اهل بیت بویژه امیرالمؤمنین (ع) صادر شده بود بنام علم کلام معروف شد که شیعه پیشرو آن بود و بعد بترتیب فرقه‌های معتزلی و اشعری هم پیدا شدند.

دومین جریان معرفتی حدود دو قرن بعد از طلوع اسلام از طریق ترجمه بخش‌هایی از فلسفه ارسطو و برخی دیگر که به زبان عربی ترجمه شد وارد فلسفه اسلامی شد و برخی از مسلمانان مانند معتزله از آن استقبال کردند.

عده‌ای فقط به بحث در ترجمه‌ها مشغول شدند ولی افرادی مانند فلاسفه مسلمان ایرانی ما - از جمله فارابی و ابن‌سینا - از مجموع معارف روز که برخی قرآنی و سنتی، و برخی یونانی، و برخی اشراقی و از ایران باستان مانده بود طرح فلسفه‌ای را ریختند که بنام فلسفه سینائی شناخته می‌شود و سنتزی از همه تفکرات فلسفی موجود بود و نام دیگرش فلسفه اسلامی است.

ابن‌سینا علاوه بر فلسفه ارسطویی، به فلسفه حکمای ایران باستان هم اعتقاد داشت ولی نتوانست آنرا بخوبی معرفی کند و کتاب بیست جلدی او در فلسفه اشراق ایرانی در حوادث سیاسی زمان او از بین رفت.

پس از مدتی حکیم شهاب‌الدین سهروردی - معروف به شیخ اشراق - ظاهر شد و کار ابن‌سینا در شرح فلسفه اشراق ایرانی را دنبال کرد. پس از حدود سه قرن از زمان سهروردی، ملاصدرا ظاهر شد. او که به همه این مکاتب فلسفی و حتی عرفان و تصوف تسلط داشت، پایه مکتبی را گذاشت که از نظر جامعیت و پاسخگوئی به مسائل دشوار فلسفی بی‌نظیر است و نام آنرا حکمت متعالیه گذاشته است.

مسلماً مکتب ملاصدرا کامل‌تر و قوی‌تر از مکاتب پیشین است و مکمل آنهاست. این سه مکتب معروف که بظاهر شاید تعارضی با هم

داشته باشند، درواقع مکمل هم می‌باشند.

فارس: حضرت امام خمینی(ره) از کدامیک از مکاتب فلسفه اسلامی بیشتر تأثیر پذیرفته است؟ آیا این ادعا که ایشان صدرايي است با واقعيت منطبق است؟

آيت‌الله خامنه‌ای: حضرت امام خمینی (ره) بیشتر از حکمت متعالیه تأثیر پذیرفته و مدرّس آن بوده است و مسلماً ایشان یک حکیم صدرايي است، اما این واقعیت به این معنا نیست که ایشان به مکاتب دیگر توجه نداشته یا خود ایشان دارای مبانی خاص فلسفی و عرفانی نبوده است. امام خمینی نه فقط یک فیلسوف بلکه یک استاد کم‌نظیر عرفان هم بود و نظرات عرفانی و آثار و نوشته‌های ایشان، استحکام فلسفی و اوج عرفانی دارد و این همان ویژگی است که آنرا در ملاصدرا هم می‌بینیم.

فارس: نسبت فلسفه صدرايي با قرآن به چه صورت است؟

آيت‌الله خامنه‌ای: مقایسه بین فلسفه و قرآن کار دشواری است و شاید کار فنی و علمی هم نباشد؛ چون فلسفه یک علم است و قرآن یک مجموعه آسمانی، نه یک کتاب علمی. اما به لحاظ محتوایی، قرآن علاوه بر ابعاد مختلف – که در آن هست – دارای معارفی در جهت خداشناسی، فرشته‌شناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، معادشناسی و مانند اینها است.

در مقایسه بین فلسفه ملاصدرا با این معارف، ملاحظه می‌شود که ملاصدرا به دلیل ایمان شدید و عشق بسیار به قرآن مجید، کوشیده افکار فلسفی خود را با قرآن محک بزند و آنچه را که موافق آن است، بپذیرد. ملاصدرا صریحاً می‌گوید: ننگ بر فلسفه‌ای که با قرآن مطابقت نکند و با آن از در مخالفت درآید! اما درک این واقعیت صریح کار افراد ناوارد به فلسفه و قرآن نیست و سال‌ها تحصیل و مطالعه و بالاتر از آن دریافت نور الهی را لازم دارد.

فارس: عده‌ای معتقدند اسفار اربعه ملاصدرا ریشه در افکار افلاطون دارد، آیا این سخن درست است؟

آيت‌الله خامنه‌ای: باید دید مقصود از ریشه داشتن در افکار افلاطون چیست؟ این سؤال یک جواب ندارد. اگر مقصود این است که همه افکار افلاطون را در مکتب ملاصدرا می‌توان یافت، این سخنی درست نیست. خود افلاطون و سقراط، فلسفه خود را از فلاسفه ایران باستان گرفته بودند. اما اگر منظور این باشد که فلسفه اسلامی و مکتب ملاصدرا به حکمت اشراق ایران و یونان باستان نظر داشته، این مطلب درست است و بیشتر حکمای ایرانی نگاهی به افکار گذشتگان داشته، و تعصبی بخرج نداده‌اند.

فارس: همایش امسال بنیاد حکمت اسلامی صدرا در روز ملاصدرا (اول خرداد) چه اهدافی دارد؟

آيت‌الله خامنه‌ای: این بنیاد نزدیک به بیست سالی که در نشر معارف اسلامی و مکتب فلاسفه مسلمان مشغول بوده، همواره کوشیده علاوه بر عرضه آثار ملاصدرا و دیگر فلاسفه و نیز معرفی آن به جهان و دانشمندان دیگر، به معرفی این صراط مستقیم به عامه مردم نیز بپردازد؛ زیرا فلسفه برخلاف علوم و فنون دیگر، با هر تخصص و کار دیگر نیز می‌سازد و همه باید عادت کنند که در زندگی خود از یک تفکر فلسفی سالم و سازنده استفاده کنند.

همانطور که گذشت، فلسفه یا حکمت هم یک علم نظری است و هم حکمت عملی، یعنی یک روش راهنمای زندگی صحیح. فلسفه‌ای که از دین الهی الهام بگیرد می‌تواند اعتقاد دینی را بصورت منطقی به بشر بیاموزد و او را به راه صحیح بیندازد!

بنیاد حکمت اسلامی صدرا در بیشتر همایش‌های خود کوشیده به مسائل زنده اجتماع بپردازد و درباره مسائل مهمی مانند تربیت، سیاست، خانواده، اخلاق، و نظایر آن بحث کند. موضوع سال 91 درباره رابطه متقابل انسان و جهان است تا روشن شود که انسان بمثابة عضوی از کلّ جهان و جزئی مهم از آن، در چه شرایطی زندگی میکند و به عالمی که در آن هست چه باید بدهد؟ و از او چه چیزهایی باید بگیرد و یا انتظار داشته باشد؟ میدانیم که راه تکامل انسان از این جهان می‌گذرد و به جهان دیگر میرسد. پس مهم است که انسان با نگاهی فیلسوفانه در این عالم زندگی کند و در گردابهای آن نیفتد و با عبور از صراط مستقیم به سعادت برسد. ان شاء الله

صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی معروف به ملاصدرا و صدرالمتألهین متأله و فیلسوف شیعه ایرانی، یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و روحانیان جهان اسلام در سده یازدهم هجری قمری و بنیان‌گذار حکمت متعالیه است.

ظهور ملاصدرا در حوالی پایان هزاره اول پس از پیدایش اسلام به وقوع پیوست، و لذا، کارهای او را می‌توان نمایش دهنده نوعی تلفیق از هزار سال تفکر و اندیشه اسلامی پیش از زمان او به حساب آورد.

مکتب ملاصدرا که حکمت متعالیه نامیده می‌شود، بر اصل &#171;وجود» و تمایز آن از &#171;ماهیت» استوار است. پیش از ملاصدرا فیلسوفان قادر به فهم تفاوت این دو نبودند، اما ملاصدرا مرز این دو مفهوم را به خوبی روشن نمود.

گفت‌وگو از سیده فاطمه موسوی